

چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران (مطالعه‌ی کیفی)

زهرا میرحسینی^{۱*}، زهرا بوربور^{۲*}، مرضیه صمصامی^{۳**}

نیره احمدی^{۴***}، زینب اختی^{۵****}

چکیده

مطالعه‌ی حاضر با هدف درک تفسیر زنان از زندگی حاشیه‌نشین و تجربه‌ی زندگی روزمره آنها در مناطق حاشیه‌ی شهر تهران (منطقه ۱۹) انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش کیفی به شیوه‌ی پدیدارشناسی و تکنیک گردآوری داده‌ها «مصاحبه نیمه‌ساختاریافته» و «مشاهدات میدانی مشارکتی و غیرمشارکتی» بوده است. برای دستیابی به اهداف تحقیق ۱۴ نفر از زنان ۱۴-۶۰ ساله‌ی ساکن کوره‌های آجرپزی با حداقل ۵ سال سکونت در این منطقه، به شیوه‌ی هدفمند انتخاب شده‌اند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه داشتند. برای تحلیل داده‌ها و استخراج مفاهیم و مضامین از داده‌های خام از تحلیل محتوا استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی است که سبک زندگی خاص زنان حاشیه‌نشین، شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی همسایگی زنان، باقی ماندن زنان در دور فقر و محرومیت و زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین به گونه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشین منجر شده است. همچنین نتایج بیانگر آن است که زندگی حاشیه‌ای چالش‌ها و تبعات متعددی برای زنان و دختران به همراه دارد، از جمله: احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و ثبات نداشتن و زندگی موقتی.

واژگان کلیدی

حاشیه‌نشین، زندگی روزمره، زنان حاشیه‌نشین، فرهنگ حاشیه‌نشین، سبک زندگی حاشیه‌نشین.

*. استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(z.mirhosseini@alzahra.ac.ir)

** کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (zboorboor@gmail.com)

*** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (m.samsam135@gmail.com)

**** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (nhf.ahmadi@gmail.com)

***** دکترای تخصصی علوم اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله و بنیاد کرامت رضوی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

(zeakhtari@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

از قرن هیجده میلادی، دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی، به‌خصوص صنعتی، موجب پیدایش دو پدیده شده است: یکی تأمین رفاه و آسایش بشر و دیگری، انباشت سرمایه و مازاد تولید. همین عوامل موجب تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ و بروز انواع مشکلات از جمله حاشیه‌نشینی در اطراف این شهرها شده است (خلیلوند، ۱۳۹۰: ۶۲). به‌تازگی غربی‌ها این مناطق حاشیه‌ای را سکونتگاه‌های غیرقانونی نامیده‌اند (هادی‌زاده بزاز، ۱۳۸۴: ۳۱).

بالغ بر ۶۰ درصد جمعیت دنیا در شهرها زندگی می‌کنند. رشد و گسترش نابسامان نظام‌ها و فضاهای شهرنشینی موجب بروز شبکه‌ی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای در حال توسعه شده است (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۷). از این‌رو می‌توان گفت، تمام شهرهای جهان به نوعی با مشکلات حاشیه‌نشینی مواجه‌اند و این امر در کشورهای در حال توسعه نمود بیشتری دارد (آقایی، ۱۳۹۵: ۲۷).

در ایران نیز با ورود نظام سرمایه‌داری و فروپاشی کشاورزی و همچنین اختلاف سطح زندگی شهر و روستا، پدیده‌ی حاشیه‌نشینی ظهور و بروز یافته است (نقدی، ۱۳۸۹: ۵۵۴). این پدیده در ایران از دهه‌ی ۱۳۴۰ پا گرفته و در دهه‌ی ۱۳۵۰ گسترش یافته است (شیخی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در واقع رشد شهرنشینی و رونق انواع خدمات و امکانات شهری (واعظ‌زاده و اباسه، ۱۳۹۵) و واسطه‌گری به جای تولید صنعتی و عواملی از قبیل افزایش جمعیت، به‌وجود آمدن محله‌های پرتردد و با ترافیک بالا، روش‌های کسب درآمد نامشروع و مشاغل کاذب در شهرها به دلیل افزایش تورم و همچنین بالابودن هزینه‌های زندگی و معاش-به‌خصوص هزینه‌ی زمین و ارزاق عمومی-موجبات رشد سریع و گسترده‌ی مراکز زیستی نامطلوبی در حواشی شهرهای بزرگ در ایران را فراهم کرده است (خلیلوند، ۱۳۹۰: ۶۸). بر همین مبنا، جمعیت شهری کشور از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و به دنبال آن جمعیت روستایی کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت. این آمار بیانگر تغییر الگوی سکونت سنتی در ایران است. رشد فزاینده‌ی تمایل به سکونت در مناطق شهری در ایران در حالی ثبت شده است که آمار جهانی شهرنشینی در همین بازه‌ی زمانی از ۳۴ به ۵۴ درصد تغییر کرده است (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۱).

با توجه به اینکه حاشیه‌نشینی یکی از معضلات عمده‌ی شهری است، تمام کشورها به دلیل آسیب‌ها و مشکلاتی که این مناطق دارند درصدد رهایی از آن هستند (آقایی، ۱۳۹۵: ۲۷). وجود نامنی در مناطق حاشیه‌ی کلان‌شهرها یکی از آسیب‌های این مناطق است که مستقیم یا

غیرمستقیم در امنیت کلان‌شهرها تأثیرگذار است (آقایی، ۱۳۹۵: ۹۶). پایین بودن امنیت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین بیش از آنکه تابع شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی حاکم بر این قبیل محلات باشد، نتیجه‌ی نبود توازن در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برونداد فضایی آن به صورت سکونت‌گاه‌های غیررسمی خود را نشان می‌دهد (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۶۲). در گذشته، بیشتر جوانان، تحصیل کرده‌ها و مردان مهاجرت می‌کردند؛ اما در شرایط کنونی شاهد تغییر الگوهای مهاجرت و ورود زنان و دختران به جریان‌های مهاجرت هستیم. در پژوهش‌ها و مداخلات سیاسی بیست سال اخیر در مورد مهاجرت، جنسیت مقوله‌ای مؤثر برای تحلیل در نظر گرفته نشده است. علت بی‌توجهی به این موضوع، مردانه تلقی کردن جریان مهاجرت‌ها و مرتبط دانستن مهاجرت زنان با مهاجرت‌های خانوادگی بوده است. درحالی‌که هم‌اکنون زنان و دختران بیش از نیمی از مهاجران را تشکیل می‌دهند (محمودیان، ۱۳۸۸: ۵۲ به نقل از سنگرا، ۲۰۰۴: ۲). لازم به ذکر است که شاید به ظاهر زنان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی برای ترک روستا و مهاجرت به شهر نباشند، اما گرایش به زندگی در شهرها در بین زنان بیشتر بوده و اغلب زنان خانواده‌ها را به سمت مهاجرت سوق می‌دهند (نقدی، ۱۳۸۹: ۵۵۵)؛ بنابراین زنان در محله‌های غیررسمی حضور پررنگ و مداوم داشته و همین امر موجب ایجاد شبکه‌ی اجتماعی گسترده‌ی جنسیت‌مدار شده است (خاکپور، ۱۳۹۴: ۷۱).

با توجه به حضور پررنگ زنان و دختران در پدیده‌ی مهاجرت و حاشیه‌نشینی، ویژگی‌های خاص زندگی در مناطق حاشیه‌ای و همچنین سبک زندگی حاشیه‌نشینان به نظر می‌رسد، زنان و دختران حاشیه‌نشین زندگی روزمره خاص و متفاوتی نسبت به سایر زنان جامعه داشته باشند که محققین کمتر به آن توجه کرده‌اند. از آنجا که معمولاً زنان و دختران حاشیه‌نشین تمام وقت خود را در فضای محله می‌گذرانند و نیز نسبت به مردان آسیب‌پذیری بیشتری دارند، بیشتر از مسائل و مشکلات مناطق حاشیه‌ای رنج برده و سلامت جسم و روحشان متأثر می‌شود. از این رو پرداختن به زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین امری ضروری است؛ چراکه شناخت ابعاد مختلف زندگی آنها می‌تواند در کاهش پدیده‌ی حاشیه‌نشینی، کاهش تبعات اجتماعی-فرهنگی منفی ناشی از این پدیده مؤثر واقع شده و راهگشای مسئولین امر باشد.

پژوهش حاضر درصدد است با ارائه‌ی نمایی کلی از زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین منطقه ۱۹ تهران، درک تفسیر زنان از زندگی حاشیه‌نشینی و تجربه‌ی زندگی روزمره آنها، گامی برای شناخت مشکلات و چالش‌های فرهنگی-اجتماعی زنان در محله‌های حاشیه‌نشین بردارد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون تحقیقات متعددی ابعاد حاشیه‌نشینی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری را بررسی کرده‌اند، برخلاف کثرت مطالعات، اغلب این پژوهش‌ها از متغیر جنسیت غافل بوده و یا در خوشبینانه‌ترین حالت به عنوان متغیری حاشیه‌ای بدان پرداخته‌اند. این در حالی است که یکی از اشکال مهم مهاجرت، مهاجرت‌های خانوادگی و به تعبیری تبعی است (زنجانی، ۱۳۷۱) و زنان که بخشی از جمعیت این نوع از مهاجرت هستند، اغلب به همراه همسران و یا بستگانشان ساکن مناطق حاشیه‌ای شهرها می‌شوند. در ادامه، به برخی از این پژوهش‌ها و نیز تحقیقات اندکی که در ارتباط با زنان حاشیه‌نشین در دسترس بود، اشاره شده است:

داس و همکارانش در پژوهشی با عنوان «آیا امکانات محلّه‌ای برای مناطق حاشیه‌ای موضوعیت دارد؟ شواهدی از حاشیه‌نشینان هندی»، به این نتیجه رسیدند که ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در شرایط غیرانسانی، امکانات محدود اساسی و اشتراک چشمگیری بین منابع تأمین آب آشامیدنی، فاضلاب و منطقه‌ی دفع زباله به سر می‌برند (Das & et al, 2017).

بنت لطیف و همکارانش در مطالعه‌ای با عنوان «وضعیت اجتماعی- اقتصادی و سلامت حاشیه‌نشینان منطقه‌ی کلیانپور در شهر دهاکا»، دریافتند که مشکلات تغذیه‌ای، مشکلات مسکن، شرایط بهداشتی ضعیف، کیفیت پایین یا نبود فاضلاب و زهکشی، امکانات آموزشی نامناسب، کمبود امکانات خدماتی مانند تأسیسات گاز، برق، آب لوله‌کشی و غیره از جمله مسائل و مشکلات حاشیه‌نشینان است (Binte Latif & et al, 2016).

پژوهشگران در مطالعات مذکور تنها چالش‌های کلی موجود در محله‌های حاشیه‌نشین را برشمردند و به چالش‌ها و آسیب‌هایی را که زندگی حاشیه‌نشین به طور خاص برای زنان و دختران به وجود می‌آورد و سلامت زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد، توجه نکرده‌اند.

هزاریکا در پژوهشی با عنوان «سلامت باروری زنان در منطقه‌ی حاشیه‌نشین هند»، رابطه‌ی بین حاشیه‌نشینی با خدمات بهداشتی باروری انتخاب شده از سوی زنان و همچنین ارتباط بین عوامل جمعیتی با بهره‌گیری از این خدمات را بررسی کرد. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که زنان مناطق حاشیه‌نشین به منظور دریافت خدمات بهداشت باروری به امکانات دولتی وابسته‌اند. همچنین تفاوت چشمگیری بین نتایج سلامت باروری زنان حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین وجود دارد (Hazarika, 2010).

برای درک عمیق و واقعی زندگی زنان حاشیه‌نشین باید از فرضیه‌آزمایی دست برداشت و وارد بطن زندگی آنها شد و به تجارب زندگی شخصی‌شان توجه کرد؛ بنابراین شایسته بود محقق

پژوهش مذکور علت اصلی تفاوت سلامت باروری زنان حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین و وابستگی آنها به خدمات دولتی بهداشت باروری را از طریق مصاحبه‌های عمیق بررسی کرده و با محدود کردن مطالعه به آمار و ارقام کمی به نتایجی سطحی بسنده نمی‌کرد.

شیویا در مطالعه‌ای با عنوان «بهبود سلامت و زندگی مردم در محله‌های فقیرنشین»، به این نتیجه رسید که استراتژی‌های پیشگیرانه برای جمع‌آوری جمعیت‌های جدید شهری و ارتقاء محله‌های فقیرنشین دو رویکرد کلیدی هستند. همچنین ارتقاء مشارکتی - که اغلب شامل ارائه زیرساخت‌های اساسی است - در حال حاضر مقبول‌ترین مداخله در کشورهای در حال توسعه است. (Sheuya, 2008). در این پژوهش نیز جمعیت زنان و دختران حاشیه‌نشین به‌طور خاص مطالعه نشد. قزوینه و همکارانش در پژوهشی با عنوان «خانواده، زنان، محلات حاشیه‌نشین، توسعه‌ی شهری»، دریافتند که پیامدهای توسعه نیافتن شهری بر خانواده‌های محلات حاشیه‌نشین عبارت‌اند از: ۱. ارتباط نداشتن با بیرون؛ ۲. نگرانی از وضعیت آینده‌ی فرزندان؛ ۳. جدایی‌گزینی اجتماعی از بعد ذهنی؛ ۴. تبدیل شدن محله به پاتوق معتادان؛ ۵. ایجاد الگوی نامطلوب یادگیری برای کودکان (قزوینه و همکاران، ۱۳۹۶).

نقدی و همکارانش در پژوهشی نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی زنان حاشیه‌نشین شهر شیراز را مطالعه کرده‌اند. یافته‌های این تحقیق بیانگر مشارکت متوسط، تعلق شهروندی زیاد و تقدیرگرایی زنان حاشیه‌نشین است. اعتقاد به زیاد بودن آسیب‌های اجتماعی و سبک زندگی فقیرانه نیز از جمله نتایج توصیفی این پژوهش است (نقدی و همکاران، ۱۳۹۲).

دو پژوهش مذکور گرچه متغیر جنسیت را لحاظ کرده‌اند و برخی از ابعاد زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین را بازگو کرده‌اند، باز هم از برخی ابعاد زندگی آنها غافل شده و زنان را تنها در جایگاه مادری و شهروندی - و نه به طور مستقل - دیده‌اند.

نقدی و زارع در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی مسائل زنان حاشیه‌نشین به منظور مدیریت آسیب‌های اجتماعی»، به این نتیجه رسیدند، افرادی که سابقه‌ی سکونت بیشتری در مناطق حاشیه‌ای دارند نسبت به افرادی که سابقه‌ی سکونت کمتری دارند، تعداد فرزندان بیشتری دارند و میزان آسیب‌های اجتماعی این مناطق را بسیار زیاد برآورد می‌کنند. همچنین افراد مسن‌تر از عملکرد نهادهای رسمی رضایت کمتری دارند، اما نسبت به افراد جوان مشارکت اجتماعی بیشتری دارند (نقدی و زارع، ۱۳۸۹).

اگر پژوهشگر خود را از افراد مورد مطالعه جدا فرض کند و فاصله‌ی خود را با آنها حفظ کند، نمی‌تواند مسائل را از دید آنها درک کند. در این مطالعه نیز به اطلاعات کلی و سطحی بسنده

شده و زندگی زنان حاشیه‌نشین از دید و منظر خود آنها بررسی نشده است. هرچند داده‌هایی از این دست به شرط اینکه تلفیقی بین این داده‌ها و مفاهیم و تفاسیر عمیق منتج از مصاحبه‌های کیفی انجام شود، نیز می‌توانند مفید فایده باشند.

نکته‌ی مهم در پژوهش حاضر - که موجب تمایز آن با تحقیقات گذشته شده - این است که این تحقیق مبتنی بر پژوهش کیفی و پدیدارشناسانه است و تلاش می‌کند تا چالش‌های روزمره زنان در مناطق حاشیه‌ای را در خلال توصیف‌ها و درک آنها از گذران زندگی در این مناطق با توجه به بسترها و زمینه‌های مکانی و منطقه‌ای و بنا بر روایت خود آنها مطالعه کند. تحلیل روایت‌های زنان برای توصیف سبک زندگی‌شان در مناطق حاشیه‌ای، چگونگی تغییر تمایلات و انتخاب حاشیه‌نشینی با وجود چالش‌ها و مشکلات ناشی از آن از نکات تأمل‌برانگیز این تحقیق است که در پژوهش‌های ذکر شده‌ی پیشین کمتر به آن توجه شده است.

۳- ملاحظات نظری

برخلاف تحقیقات کمی که بیشتر با توجه به مبانی نظری مشخص و فرضیات مبتنی بر آن آغاز می‌شود، تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶). لذا پیرو سنت پژوهش‌های کیفی، محقق در این پژوهش قصد نظریه‌آزمایی و یا فرضیه‌آزمایی نداشته است، با این حال این به معنای خالی بودن ذهن از مبانی و ادبیات نظری پژوهش نبوده و ضمن مطالعه‌ی ادبیات تحقیق به نظریه‌های موجود - به عنوان چارچوب‌های استنادی و ارجاعی در تمام مراحل تحقیق - توجه شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکی از مهم‌ترین نظریاتی که با رویکرد فرهنگی سبک زندگی افراد حاشیه‌نشین و فقیر را بررسی کرده است، نظریه‌ی فرهنگ فقر^۱ اسکار لوییس است. مفهوم فرهنگ فقر یا محرومیت فرهنگی از ابداع‌های وی است. لوییس با بررسی سبک‌های زندگی مردمان بسیار فقیر امریکای لاتین به این نتیجه می‌رسد، از زمانی که مردم این کشورها از لحاظ اقتصادی به حاشیه رانده شدند، واکنش‌های تطبیقی را یاد گرفتند و از نسلی به نسل بعد انتقال دادند. به نظر او فرهنگ فقر واکنش فقیران به جایگاه حاشیه‌ای‌شان در یک جامعه طبقاتی و بسیار انفرادی سرمایه‌داری است. این فرهنگ از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. ضمن آنکه به فرزندان کمک می‌کند تا از عهده‌ی حل مسائل خاص فقر برآیند، در آنها تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از آن می‌شود تا

در جامعه‌ی سرمایه‌داری برای رهایی از وضعیت خود و دستیابی به موفقیت تلاش کنند (مور، ۱۳۷۶: ۲۵۷ و ۲۵۸). شاخص‌های مهم فرهنگ فقر از نظر اسکار لوییس عبارت‌اند از: مشارکت نکردن فقرا در کار مؤسسه‌های عمومی به عنوان عضو مسلم جامعه؛ بهره‌ناچیز آنها از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، موزه‌ها و تالارهای هنری؛ بی‌اعتمادی به دولت و دارندگان جاه و مقام؛ بیزاری از پلیس؛ اخذ وام از رباخواران محلی با بهره سنگین؛ گرو گذاشتن اشیای شخصی؛ خرید اثاث و لباس کهنه؛ تقدیرگرایی؛ کوتاهی دوران کودکی؛ محروم بودن کودکان از حمایت‌های لازم، محرومیت افراد از مهر و محبت مادری؛ شروع روابط جنسی در سنین پایین؛ روابط آزاد و یا ازدواج‌های قراردادی؛ ترک زن و فرزند؛ شکاف زیاد در بین اعضای خانواده؛ آزادی و استقلال فرزندان برای ترک خانه؛ منش ضعیف؛ پرخاشگری؛ تمایل نداشتن به پس‌انداز؛ کار زنان و جوانان؛ خانه‌های کوچک پرجمعیت؛ پایین بودن سطح سواد؛ پایین بودن درآمد و داشتن مزد اندک (عنبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۴ به نقل از لوئیس، ۱۹۷۴).

فقر، محرومیت و چگونگی برخورد دولت‌ها با این مشکل در بسیاری از کشورها از جمله مسائل و مشکلات مهم برای دولت‌ها و به ویژه برنامه‌ریزان به شمار می‌آید. در این میان، فقر در جوامع روستایی یکی از چالش‌های مهم برشمرده می‌شود، که ذهن بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران مسائل توسعه‌ی روستایی را به خود معطوف کرده است. با بررسی خانوارهای فقیر و محیط اطرافشان می‌توان مشاهده کرد، مجموعه‌ای از عوامل، فقر، ضعف جسمانی، آسیب‌پذیری، انزوا و بی‌قدرتی در هم تنیده‌اند. این پدیده به عنوان دور باطل فقر، بیماری فقر، تله‌ی محرومیت^۱ و نیز تله‌ی فقر توصیف می‌شود (چمبرز، ۱۳۷۷: ۱۴۰). از این رو افرادی که در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند به دلیل بی‌قدرتی، انزوا، بی‌پولی، بی‌سوادی و ناآگاهی نمی‌توانند گره‌های زندگی خود را باز کنند و از زیر بار مشکلات رهایی یابند و هر روز مشکلی به مشکلاتشان افزوده می‌شود و مانند باتلاقی در تله‌ی فقر و محرومیت فرو می‌روند. در ایجاد و تداوم تله‌ی فقر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی نقش‌آفرینی می‌کنند. عواملی مانند انزوا و بی‌قدرتی از جمله عوامل درونی گسترش تله‌ی فقر و محرومیت و عواملی چون توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و قدرت و وجود نابرابری‌های گسترده را می‌توان در زمره‌ی عوامل بیرونی بسط تله فقر محسوب کرد؛ بنابراین به منظور رهایی افراد از این تله باید سدهای درونی و بیرونی شکسته شوند.

تغییرات شدید اجتماعی که موجب تضعیف و یا نادیده گرفتن قوانین و مقررات شود، سبب بروز بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. رابرت پارک در این باره می‌گوید: «اساس سازمان اجتماعی، سنت‌ها و رسوم‌اند و خانواده، همسایگی و جامعه در مجموع در طول دوران پایداری، مردم را کنترل می‌کنند. شهرنشینی، صنعتی شدن و مهاجرت این گونه تأثیرات پایدارکننده را مختل و بدین وسیله اقتدار نظام‌های اجتماعی سنتی را سست می‌کنند. مشی جامعه‌ی مدرن موجب تغییرات سریع است. این تغییرات خود موجب بی‌سازمانی اجتماعی^۱ می‌شوند. نمونه‌های بی‌سازمانی اجتماعی را می‌توان در میان مهاجران، بزهکاران و خانه به دوشان و در زندگی‌های بی‌ریشه‌ی مناطقی که این گونه افراد وجود دارند مشاهده کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۱)، زیرا صرف حرکت جمعیت از یک نقطه‌ی کشور به نقطه دیگر - مهاجرت - تأثیری آشفته‌ساز دارد. از نظر مهاجران، چنین حرکتی ممکن است حرکتی رهایی‌بخش باشد که فرصت‌های فرهنگی و اقتصادی جدیدی را برای آنها فراهم می‌کند، اما به هر حال هم برای جوامعی که آن را پشت سر گذاشته‌اند و هم جوامعی که به آن انتقال یافته‌اند، بی‌سازمان‌کننده است؛ در عین حال ممکن است تأثیر منفی بر خود مهاجران و به ویژه بر نسل جوان آنها داشته باشد. بزهکاری و جرایم بی‌شمار نوجوانان، جوانان و بزرگسالان که امروز در حاشیه‌های شهر مشاهده می‌شود، حداقل بخشی مربوط به این واقعیت است که مهاجران نمی‌توانند بلافاصله خود را با محیط‌های جدید و به نسبت ناآشنا همساز کنند (همان، ۵۵ و ۵۶).

۱۴

در حقیقت حاشیه‌نشینی که یکی از پیامدهای توسعه‌ی نامتوازن و نامنظم در نظام شهرنشینی است (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۷)، نوعی بی‌سازمانی فضایی-اجتماعی محسوب می‌شود که مستمراً اصول و راهبردهای توسعه‌ی پایدار جامعه را به چالش می‌کشد. در واقع بی‌سازمانی در بستر اجتماعی متأثر از اختلال کارکردی در نظم اجتماعی و نابرابری در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در عمق، مسائل اساسی نظیر فقر، تورم، مهاجرت و حاشیه‌نشینی را تولید می‌کند و در سطح، آسیب‌ها، انحرافات و آشفتنگی‌های اجتماعی را در حوزه‌ی امنیت اجتماعی بازتولید می‌کند (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

طبق نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی، تأثیر آشفته‌ساز مهاجرت و تغییرات ناشی از آن و آرای بیان شده از سوی چمبرز و لوییس با عنوان تله‌ی محرومیت و فرهنگ فقر و دور باطلی از فقر که مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی به وجود آورنده و بازتولید کننده آن هستند، همچنین

تأکید بر مفاهیمی مانند بهره‌ی ناچیز زنان از امکانات، بی‌اعتمادی‌شان به دولت، تقدیرگرایی، کوتاهی دوران کودکی به دلیل ازدواج‌های زودهنگام و شروع روابط جنسی در سنین پایین و یا ازدواج‌های قراردادی، کار زنان، خانه‌های کوچک پرجمعیت، پایین بودن سطح سواد و داشتن مزد اندک، امکان توصیف و فهم چالش‌های روزمره زنان حاشیه‌نشین را در یک پژوهش کیفی پدیدارشناسانه فراهم کردند، زیرا نظریه‌ها به عنوان چارچوب‌های استنادی و ارجاعی، راهنمای کشف مفاهیم و الگوها در تحلیل داده‌های تحقیق بودند.

۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش کیفی پدیدارشناسی^۱ بهره گرفته شده است. پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه‌ی پدیده‌ها از هر نوع و توصیف آنها با در نظر گرفتن چگونگی بروز تجلی آنها قبل از اینکه هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی شده باشد. به عبارت دیگر، اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی افراد پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه کردن وجود به زمان و مکان حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان که آن را «تجربه زندگی» می‌نامند (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷). ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته و مشاهدات میدانی مشارکتی بوده است. نمونه‌های پژوهش به شیوه‌ی هدفمند از میان زنان ۶۰-۱۴ ساله‌ی ساکن کوره‌های آجرپزی منطقه ۱۹ تهران- واقع در بین اسلامشهر، اتوبان تهران- ساوه و اتوبان آزادگان - در سال ۱۳۹۷ انتخاب شده‌اند که حدود ۱۴۰ خانواده در این کوره‌ها سکونت دارند. روش نمونه‌گیری هدفمند بوده و در انتخاب نمونه‌ها تلاش شده تا حداکثر گوناگونی لحاظ شود و زنان مصاحبه‌شونده از گروه‌های مختلف سنی، قومیتی، تحصیلی و ... که توصیفات غنی‌تری نیز در رابطه با موضوع پژوهش روایت می‌کردند، برگزیده شوند. مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده، یعنی تا زمانی که داده‌های به‌دست آمده تکراری شوند، ادامه یافته است و در مجموع با ۱۴ نفر از زنان و دختران ساکن کوره‌های آجرپزی مصاحبه شده است. به منظور کدگذاری داده‌ها، استخراج مفاهیم و الگوها از تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوا تکنیکی برای تفسیر داده‌های متنی از طریق طبقه‌بندی نظام‌مند و طراحی الگوهاست. در تحلیل محتوای کیفی بیشتر به مضامین نهان متن و مصاحبه‌ها توجه می‌شود و استنباط و استخراج معنا از آن مورد نظر است (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

کوبا و لینکلن (۱۹۸۵) بر این باورند که قابلیت اعتماد در برگیرنده‌ی چهار معیار مرتبط به هم است: ۱- باورپذیری^۱؛ ۲- اطمینان‌پذیری^۲؛ ۳- تأییدپذیری^۳؛ ۴- انتقال‌پذیری^۴ (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۸۴). برای باورپذیر کردن تحقیق، ضمن درگیر شدن محققان با شرکت‌کنندگان به صورت طولانی‌مدت در زمان جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از بازبینی همکاران پژوهش و شرکت‌کنندگان استفاده شد. بدین منظور مفاهیم و مضامین استخراج شده به تعدادی از شرکت‌کنندگان بازگردانده و بررسی شدند. برای افزایش اطمینان‌پذیری در طول مدت گردآوری داده‌ها با یک نفر از افراد مطالعه شده رابطه‌ی صمیمانه برقرار کرده و صحت مشاهدات و تفسیرهای محقق با او کنترل شد. برای دستیابی به معیار تأییدپذیری، تعدادی از اساتید متخصص در این موضوع مفاهیم و مضامین استخراج شده را اصلاح و بازبینی کردند. برای افزایش انتقال‌پذیری نیز از معرفی کامل طرح پژوهش بهره گرفته شد. همچنین برای افزایش اعتبار تحقیق، علاوه بر مصاحبه‌های عمیق کیفی از روش مشاهده و یادداشت‌برداری در میدان تحقیق نیز استفاده شده است.

جدول ۱: مشخصات شرکت‌کنندگان

وضعیت اشتغال	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	مصاحبه شونده
کار در کوره به صورت فصلی	۶ فرزند	متاهل	بی سواد	۵۰	کد ۱
کار در کوره به صورت فصلی	۵ فرزند	متاهل	بی سواد	۳۹	کد ۲
کار در کوره به صورت فصلی	۲ فرزند	متاهل	پنجم ابتدایی	۳۰	کد ۳
کار در کوره به صورت فصلی	۱ فرزند	متاهل	سوم ابتدایی	۳۵	کد ۴
انجام ترزیقات در خارج از کوره	۲ فرزند	متاهل	پنجم ابتدایی	۲۸	کد ۵
خانه‌دار	۱ فرزند	متاهل	چهارم ابتدایی	۱۶	کد ۶
خانه‌دار	۱ فرزند	متاهل	ششم ابتدایی	۱۷	کد ۷
محصل (در گذشته کار در کوره)	-	مجرد	پیش دانشگاهی	۱۸	کد ۸

- 1- Credibility
- 2- Dependability
- 3 - Confirmability
- 4- Transformability

وضعیت اشتغال	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	مصاحبه شونده
خانه‌دار	۱ فرزند	متأهل	لیسانس	۲۷	کد ۹
کار در کوره به صورت فصلی	۳ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۵۰	کد ۱۰
خانه‌دار	۴ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۵۴	کد ۱۱
انجام کارهای هنری به صورت موقت	۳ فرزند	متأهل	سوم ابتدایی	۳۴	کد ۱۲
خانه‌دار	-	مجرد	سوم راهنمایی	۲۱	کد ۱۳
خانه‌دار	۲ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۲۹	کد ۱۴

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش نتیجه‌ی تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با زنان مصاحبه شونده آنها شده است. برای افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌های تحقیق و همچنین کاهش شائبه‌ی تفسیرهای شخصی به برخی از نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان استناد شده است.

۵-۱- برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی و استخراج مفاهیم اولیه و مقوله‌بندی آنها نشان می‌دهد، «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی» یکی از مقولات اصلی این پژوهش است که دربردارنده‌ی چهار مقوله‌ی فرعی «سبک زندگی حاشیه‌نشینی»، «شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی»، «ماندن در چرخه‌ی محرومیت» و «زندگی شبه شهری» است. که در ادامه بدان پرداخته شده است.

۵-۱-۱- سبک زندگی حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد، کنش‌های روزمره زنان در مناطق حاشیه‌ای و تعاملات آنها مبتنی بر سبک زندگی خاص و ویژه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است. سبک زندگی‌ای که نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، الگوی زندگی خانوادگی، مبانی دینی و امور معنوی، پوشش، تغذیه، الگوهای رفتاری و تعاملات روزمره، ازدواج، تأمین معاش و ... را در برگرفته و هنجارهای رفتاری و عملکردی ویژه‌ای را برای زنان حاشیه‌نشین برجسته می‌کند. سبک زندگی‌ای که در تلاقی فرهنگ منطقه‌ای که از آن مهاجرت کرده‌اند و منطقه‌ی میزبان از یک سو و همنشینی با سایر فرهنگ‌ها و پیوند به شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی موجود از سوی دیگر شکل گرفته است و بدین‌گونه متمایز شده است؛ به طوری که

بسیاری از ساکنین می‌توانند ساکنین را از سایر افراد در مکان‌ها و زمان‌های دیگر شناسایی کنند. در ادامه برخی از مفاهیم و مصداق‌های سبک زندگی بررسی شده است.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی وابستگی وضعیت شغلی و الگوی اشتغال این زنان را به ویژگی‌ها و بسترهای محیطی و ایام کار کوره‌ها (تابستان) آشکار می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد، بیشتر زنان مصاحبه‌شونده خانه‌دار بودند و تنها در ایام کار کوره (تابستان)، آجرها را جمع می‌کردند و در مابقی سال بیکار بودند و بیکاری فصلی را در کنار همسران خود تجربه می‌کردند. مصاحبه شونده کد ۳ در این ارتباط می‌گوید:

اینجا کار خانوما فصلیه و به جز زمان کار کوره بقیه سال رو بیکارن.

نکته‌ی جالب توجه آنکه تعدادی از زنان و دختران به علت شرایط بد اقتصادی خانواده مجبور بودند در دوران کودکی در کنار سایر اعضای خانواده در کوره‌ی آجرپزی کار کنند و به همین علت هم اغلب مجبور به ترک تحصیل شده بودند. در حقیقت در میان ساکنین، کار کودکان امری عادی و پذیرفته شده است. در این باره مصاحبه‌شونده‌ی کد ۵ می‌گوید:

من تا کلاس پنجم اینجا خوندم. مامان بابام اینجا کارشون یه جوری بود که هر چی بچه بیشتر برای کار می‌بردن کارشون بیشتر می‌شد و مزدشون هم بیشتر. بهم گفتن تا پنجم بسه دختر بیا کار کن. تقصیری هم نداشتن هر چقد جمعیت بیشتر می‌شد درآمد اونا هم بیشتر می‌شد.

علاوه بر کارهای فصلی در کوره‌ها برخی زنان برای کمک به تأمین معاش خانواده گاهی رنگ‌آمیزی کارهای هنری همچون رنگ‌آمیزی کوزه و مجسمه را -که اغلب خیرین تهیه می‌کردند- نیز برعهده می‌گرفتند. در این میان برخی زنان نیز برای انجام کارهای نظافتی به منازل مردم می‌رفتند. نکته‌ی مهم در مورد الگوی کار زنان کوره، موقتی بودن و نداشتن مزایایی مثل بیمه بود و اینکه درآمد آنها کمک خرج خانواده محسوب می‌شد. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

پارسال دو ماه قبل از عید یه خانومی یه سری گلدون برامون میاورد تا رنگ کنیم. من با دخترم اینطوری یک میلیون و صد و بیست و یک هزار تومن کار کردیم.

لازم به ذکر است، بخشی از مابحتاج ضروری زندگی ساکنین این منطقه را خیرین تأمین می‌کنند. مصاحبه‌شونده کد ۹ در این باره توضیح می‌دهد:

گوشت رو خیر میاره، برای بچه شیر یا شیر کاکائو هم میان. اونطوری ماهی دو سه بار شیر میخوره، وگرنه خودمون نمی‌تونیم بخریم.

مصاحبه شونده‌ی کد ۳ می‌گوید:

سه ساله قسمت نشده برم به مانتو بخرم، پول نمی‌رسه. فعلاً همین مانتوها رو که قبلاً خیرا آوردن می‌پوشم، همینا خوبه و کفایت می‌کنه.

نتایج بیانگر آن است که زنان و دختران مصاحبه‌شونده نیز همانند بسیاری از افراد به مد و تهیه‌ی لباس روز توجه داشتند، ولی این انتخاب متأثر از وضعیت مالی و اقتصادی آنها قرار داشت. در این باره مشارکت‌کننده‌ی کد ۷ می‌گوید:

اگه یه لباس رو خیلی هم دوست داشته باشم نمی‌خرم چون خیلی گرونه. مثلاً شلوارها و مانتوهای جدیدی که اومده ما از مد که می‌افته و ارزان می‌شه می‌گیریم.

توجه به وضعیت اقتصادی و درآمد از جمله مسائلی است که در سبک زندگی زنان مصاحبه‌شونده تأثیر می‌گذارد و بیشتر انتخاب‌ها، سلاقی و علایق آنها و حتی ایده‌ها و آرزوهای آنها را متأثر کرده است؛ به طوری که برخی مصاحبه‌شوندگان برای رهایی از شرایط زندگی‌شان به دنبال راهکارهایی نظیر ادامه تحصیل و ازدواج نکردن با ساکنین کوره بودند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۴ در این ارتباط می‌گوید:

من خودم سختی کشیدم، چون درس نخوندم و به جایی نرسیدم. ایشالله خدا بخواد دخترای من باید تا آخر درس بخونن. حتی اگر شده خودم زحمت بکشم و کار کنم تا اینا به جایی برسن. دوس دارم دانشگاه برن، شغل داشته باشن، معلم یا دکتر بشن. شوهری هم که خودشون بخوان و دوس داشته باشن، من قبول می‌کنم.

علاوه بر اینها، وضعیت اوقات فراغت و چگونگی گذران آن از جمله مواردی بود که محققین در فهم سبک زندگی زنان بدان توجه کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد، در بسیاری مواقع نحوه‌ی گذران اوقات فراغت زنان متأثر از وضعیت اقتصادی و مالی آنها قرار داشت و بیشتر مصاحبه‌شوندگان در اوقات فراغت به انجام‌دادن کارهای هنری تمایل داشتند که منبع درآمدی نیز برایشان محسوب می‌شد.

نکته‌ی جالب توجه دیگر در زندگی روزمره ساکنین، استفاده از امکانات روز شهری نظیر اینترنت و شبکه‌های مجازی و همچنین تماشای ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای بود؛ برای مثال مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱ در این باره می‌گوید:

وقتهای بیکاری تو ماهواره اخبار نگاه می‌کنیم، فیلم نگاه می‌کنیم؛ بیشتر فیلم هندی و ایرانی.

و یا کد ۵ می‌گوید:

خانوما بیشتر تو ماهواره فیلم می‌بینن، فیلمای ترکیه‌ای می‌بینن.

در برنامه‌ی اوقات فراغت بیشتر زنان مشارکت‌کننده، سینما جایگاهی نداشت مگر آنکه خیرین آنها یا فرزندانیشان را به سینما و یا سایر مکان‌های تفریحی می‌بردند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

خیرین ما یا بچه‌ها رو همه جا می‌برن. جاهایی که مثلاً ما نمی‌تونیم بریم، جاهای تفریحی مثلاً پارک. قبلاً برج میلاد بردن دو سه تا کنسرت بردن، جاهای دیدنی خیلی بردن.

به ورزش و پیاده‌روی نیز به دلیل نبود امکانات و نبود امنیت منطقه چندان توجهی نمی‌شد. تنها پیاده‌روی آن هم فقط گاهی در روز که هوا روشن بود در بعضی مسیرها انجام می‌شد (کد ۵ و ۷). در بسیاری مواقع نیز تنها سرگرمی کودکان و نوجوانان برای گذران اوقات فراغت، بازی در تنها پارک محله و زمین‌های خاکی بود (کد ۷ و ۹).

۲۰

بررسی روایت‌های زنان مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد، تغذیه و عادات غذایی بسیاری از خانواده‌ها، متأثر از مواد غذایی است که خیرین در بین خانواده‌ها توزیع می‌کنند. از این رو برخلاف مصرف هفتگی مرغ، گوشت قرمز و برنج که خیرین فراهم می‌کردند، سبزیجاتی مانند کاهو و لبنیات - که خیرین کمتر به آنها توجه می‌کردند، به دلیل قدرت خرید نداشتن خانواده‌ها و نداشتن پول نقد در سبد غذایی آنها کمتر دیده می‌شد. مسلماً این مسئله تبعاتی بر ابعاد سلامتی آنها دارد که بررسی آن نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است. مشارکت‌کننده کد ۱۰ در این باره می‌گوید:

مصرف ماست کاملاً هوسی هست، مثلاً اگه زن بارداری هوس خوردن ماست کنه، براش تهیه می‌کنن؛ وگرنه خوردن ماست اصلاً تو برنامه‌ی غذایی مون نیست.

علاوه بر این، سبک تغذیه‌ی ساکنین از آداب و رسوم محلی و غذاهای سنتی منطقه‌ای که از آن مهاجرت کرده‌اند نیز تأثیر می‌پذیرد. تأثیر مکان اولیه‌ی زنان در سبک پوشش برخی مصاحبه‌شوندگان نیز مشهود بود، هرچند بسیاری از آنها برخلاف آنکه مایحتاج پوششی خود را از محل تولدشان تهیه می‌کردند، برای فرزندانیشان از تهران خرید می‌کردند؛ برای مثال مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

برام می‌دوزه ... ولی برای بچه‌هام از همین جا لباس می‌خرم.

نتایج تحقیق بیانگر آن است که وضعیت بهداشتی و سلامت مصاحبه‌شوندگان متأثر از فضا و مکان محل سکونت و ویژگی‌های آن همچون مشترک بودن سرویس‌های بهداشتی، حمام و آشپزخانه و همچنین وضعیت شغلی و کار روزمره آنها و بی‌توجهی به سلامت و ناآگاهی از اصول مراقبت از خود بود؛ بنابراین بیماری‌های مختلف زنان در بین آنها شایع بود و بیشتر زنان مصاحبه‌شونده نیز از بیماری‌های مختلفی نظیر کمردرد و زانودردهای شدید ناشی از دیسک کمر، روماتیسم و آرتروز به دلیل کار در کوره و نبود آب گرم و شرایط نامناسب شیرهای آب برای شست‌وشوی ظروف و لباس و غیره، فشار خون و دیابت رنج می‌بردند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ در این باره می‌گوید:

یه کوره هست که کلاً آبش شوره، اصلاً قابل خوردن نیست و بیشتر سنگ کلیه می‌گیرن، بیشتر از کمر و پا مریضن، قند دارن اکثراً، روماتیسم هم خیلی زیاده، چون همیشه آب اینجا سرده و محیط سرده، رخت و لباس و فرش رو که میشورن بیرون هستن همیشه تو آب سردن، آب گرم نیست، بیشتر هم از ناحیه‌ی کمر و پا آسیب دیدن جوونا، مردا و زنا، اکثراً عمل کردن، من خودم می‌خواستم عمل کنم.

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱ می‌گوید:

مجبوریم کار کنیم. خودم دیسک کمر گرفتم زانوم ساییده. پای شیر آب می‌شینم و با آب سرد ظرف می‌شورم، وقتی می‌خوام بلند شم نمی‌تونم، دستام یخ می‌زنه.

لازم به ذکر است، رسیدگی به وضعیت سلامت و درمان ساکنین اغلب از سوی خیرین و یا پزشکان خیر و داوطلب انجام می‌شود. مراجعه نکردن منظم پزشکان، نبود پزشکان متخصص، نداشتن بیمه و دسترسی نداشتن به دارو و یا هزینه‌های سنگین درمان موجب شده تا بسیاری از زنان در وضعیت سلامتی نامناسبی قرار داشته باشند. همچنین زنان باردار توجه چندانی به مراقبت‌های دوران بارداری نداشته و اغلب در طول مدت بارداری نیز در کوره‌ها کار می‌کردند.

۵-۱-۲- شبکه درهم‌تنیده‌ی همسایگی

یکی از جنبه‌های جالب توجه زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین، ارتباطات و تعاملات گسترده‌ی آنها با همسایگان و با سایر زنان کوره است که اغلب متأثر از فضای محل سکونت، حیطه‌های مکانی مشترک، تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک مهاجرت و دوری از اقوام و بستگان و مواردی نظیر این قرار دارد. مقوله‌ی «شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی در بردارنده‌ی سه مقوله‌ی فرعی «عدم تفکیک فضاهای خصوصی»، «دور هم‌نشینی‌های زنانه» و «همسایگی مسالمت‌آمیز قومی-دینی» است.

الف- تفکیک نکردن فضاهای خصوصی

مشاهدات محققین و مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، بسیاری از ساکنین کوره در استفاده از فضاهای خصوصی نظیر حمام، سرویس بهداشتی و آشپزخانه با سایرین مشترک‌اند و این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای کنترل امور شخصی و نظافت مکان‌های نامبرده برای آنها به وجود آورده است. در این باره مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۲ می‌گوید:

اینجا دو تا حموم داریم و دو تا دستشویی، که زن و مرد با هم استفاده می‌کنیم.

تعریف‌نشدن فضاهای خصوصی و درهم تنیدگی این فضاها علاوه بر اینکه زمینه‌ی نزدیکی زنان را به وجود آورده، در برخی موارد نیز موجب نزاع و اختلاف در بین آنها شده است.

ب- دورهم‌نشینی‌های زنانه

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، شبکه‌های محلی در میان زنان مصاحبه‌شونده اغلب به شکل سنتی آن جریان دارد؛ به طوری که در توصیف گذران اوقات فراغت در فصل بیکاری کوره‌ها، دورهم‌نشینی‌های زنانه در قالب «دم در نشستن» در روایات اغلب زنان مشاهده می‌شود؛ برای مثال کد ۷ می‌گوید:

با همسایه دم در خونه می‌شینیم. باز میایم نهار می‌خوریم؛ بعد دوباره بعد از ظهر می‌رویم کوره‌ی دیگه پیش زن‌ها می‌شینیم. چند ساعت بعد بر می‌گردیم خونه یا همین طوری تو کوره راه می‌ریم تا شب بشه و بریم خونه.

این دور هم‌نشینی‌های زنانه می‌تواند شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی اطلاع‌رسانی را نیز در بین آنها به‌وجود آورد که اغلب در استفاده از امکانات منطقه و یا کمک‌های خیرین از آن استفاده می‌شود.

ج- همسایگی مسالمت‌آمیز قومی- دینی

یکی از ویژگی‌های منطقه حضور اقوام و گروه‌های قومی و مذهبی مختلف است و این مسئله موجب شده تا پراکندگی‌های قومی- مذهبی زیادی در بین ساکنین وجود داشته باشد که متأثر تجربه‌ی زیسته‌ی مهاجرت و حاشیه‌نشینی، مسالمت‌آمیز با آن برخورد شده است.

این زندگی مسالمت‌آمیز باعث افزایش آمار ازدواج بین سنی و شیعه^۱ شده بود. کد ۱۱ با اینکه خودش اهل تستن بود، ولی عروس و داماد شیعه داشت. کد ۷ نیز پدرش سنی و مادرش شیعه بود. برادر و خواهرش نیز سنی بودند و با شیعه ازدواج کرده بودند.

۱- جمعیت شیعه و سنی در این منطقه تقریباً برابر بود.

۵-۱-۳- ماندن در چرخه‌ی محرومیت

یکی از مقولات فرعی مضمون «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی»، مقوله‌ی «ماندن در چرخه‌ی محرومیت» است که از دل مفاهیم اولیه و مقولات جزئی چون زندگی خیریه‌ای و عادی شدن زندگی حاشیه‌نشینی، وابستگی محلی و تداوم فقر استخراج شده است.

الف- زندگی خیریه‌ای و عادی شدن زندگی حاشیه‌ای

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، در بسیاری مواقع زندگی در مناطق حاشیه‌ای و محرومیت به مرور زمان به امری عادی و پذیرفته‌شده تبدیل می‌شود و افراد شرایط زندگی خود را می‌پذیرند. در این میان، برخی حمایت‌های خیرین (در قالب سبد غذایی و لوازم منزل) و وابستگی به این کمک‌ها و ترس از دست دادن این حمایت‌ها نیز نقش مؤثری در باقی ماندن در این مناطق و ادامه‌ی زندگی با شرایط نامساعد را فراهم می‌آورد^۱. بنابراین تعداد زیادی از ساکنین در کوره‌ها برخلاف وجود مسائلی همچون مبلمان شهری نامناسب و به هم‌ریختگی شهری محل سکونت، مواجهه با انگ و برچسب حاشیه‌نشینی و فقر و تعلق خاطر به زادگاه خویش، تمایلی به رفتن از این منطقه ندارند. در این باره مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ می‌گوید:

اینجا خانما هیچ مشکلی ندارند، خیرهای زیادی اینجا رفت و آمد می‌کنن، به همین خاطر همه‌ی خانما دوست دارن اینجا باشن. اگه بهشون بگن بیرونتون می‌کنیم دیوونه می‌شن. خانما کل کوره‌ها رو می‌گردن، یه اتاق دوازده متری اینجا پیدا می‌کنن، به خاطر چی؟ بخاطر اینکه مثلاً جمعه‌ها خیرین بسته رب، برنج، خاوبار یا لباسی برای بچه‌هاشون میارن و بهشون میدن.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

خیرا برامون کتاب تهیه کردن، لوازم تحریر برامون هر سال میارن، خیلی کمک کردن شاید اگر اونا نبودن ما مجبور بودیم تا الان کار کنیم.

لازم به ذکر است، کمک‌های خیرین اغلب بدون برنامه‌ریزی مشخص و بررسی مایحتاج و ضروریات واقعی ساکنین تأمین می‌شود. این مسئله نیز می‌تواند زمینه‌ی وابستگی افراد به منطقه را به وجود آورد. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ درباره‌ی زندگی برخی افراد در منطقه -برخلاف تمکن نسبی- می‌گوید:

۱- البته به سبب مشکلات اقتصادی و بیکاری در صورت قطع این اعانات قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نبودند.

اینا به خاطر اون کمک‌هایی که آخر هفته براشون میارن دوس دارن اینجا بمونن اما اینو به کسی نمی‌گن.

یافته‌ها نشان داد، در این محله‌ها افرادی با عنوان سرپناه حضور دارند. این افراد در واقع به عنوان رهبری اجتماعی عمل می‌کنند. آنها نیازهای خانواده‌ها را رصد کرده و به اطلاع خیرین می‌رسانند و مدیریت توزیع اعانات را بر عهده دارند. همچنین برای افرادی که به منظور سکونت در این منطقه مراجعه می‌کنند، اتاق یا اتاق‌هایی را برای اجاره فراهم می‌کنند. گفتنی است، این آسیب وجود دارد که در برخی مواقع بعضی افراد به اصطلاح سرپناه با سوءاستفاده از قدرت اجتماعی خود کمک‌ها و اعانات خیرین را عادلانه توزیع نکنند و یا در دریافت کمک‌ها، بستگان و افراد خانواده خود را در اولویت قرار دهند و یا این کمک‌ها را به نفع خود مصادره کند. نکته‌ی جالب توجه آنکه برخی از سرپناه‌ها افراد متمولی بودند، اما با توجه به مزایایی که از این رهبری عاید آنها می‌شد نه تنها حاضر به ترک مناطق حاشیه‌ای نبودند، موجب مهاجرت اقوام و بستگان خود به این مناطق نیز شده بودند. کد ۴ (خواهر سرپناه) در این باره می‌گوید:

اول داداشم اومد اینجا و وقتی دید شرایط خوبه گفت مام بیایم اینجا.

ب- وابستگی محلی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، وابستگی محلی در باقی ماندن افراد در چرخه‌ی محرومیت نقش مهمی دارد. این مقوله از دل مفاهیمی چون تقدیرگرایی، پیوند با شبکه‌های محلی و اعضا، ازدواج‌های درون محلی و ... استخراج شده است.

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، عده‌ی زیادی از افراد مصاحبه‌شونده سال‌های زیادی است که در این منطقه سکونت دارند و با وجود آنکه گاهی فرصت خروج از این منطقه برای آنها فراهم شده در این منطقه مانده‌اند. این مسئله بنا بر روایت‌های زنان مصاحبه‌شونده دلایل متفاوتی داشته است.

یافته‌ها بیانگر آن است که تقدیرگرایی و پذیرش سرنوشت از جمله مسائلی است که باعث تلاش نکردن برای خروج از محیط و تداوم فقر برای برخی افراد شده است؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ در این باره می‌گوید:

... هرچی خواست خداست، فقط یه سلامتی بده از همه بهتره، اصلاً از زندگی این‌جوری ناشکری نمی‌کنیم.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، پیوندهای محلی و وابستگی به محله و یا هم‌محله‌ای‌ها که معمولاً از طریق ازدواج با سایر افراد حاضر در منطقه، وابستگی به همسایه‌ها، زندگی در مجاورت اقوام و خویشاوندان و مواردی نظیر این محقق می‌شوند نیز از عوامل مهم و زمینه‌ساز وابستگی محلی هستند؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۳ در این باره می‌گوید:

... همه‌ی همسایه‌هامون، فامیل و همشهری‌اند، تو کوره فقط با فامیلای خودمون میریم و میایم.

مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

... من اینجا دوستای زیادی دارم که راحت باهاشون رفت و آمد می‌کنم ... میرم خونشون خیلی خوب باهام صحبت می‌کنن؛ من از اونا طریقه‌ی زندگی و رفتار کردن رو یاد گرفتم.

نکته‌ی جالب توجه آنکه برخی دختران متأثر از آموزش‌های منطقه‌ای، پیامدهای ازدواج با افراد درون کوره را برمی‌شمردند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

بچه‌های همیاری که میان بعضیاشون روانشناس هستن. وقتی با ما حرف زدن به ما گفتن بهترین راهی که ما می‌تونیم تو آینده زندگی بهتری داشته باشیم اینه که با کسایی که تو کوره هستن ازدواج نکنیم، چون باعث میشه همین‌جا ازدواج کنیم، فردا هم بچه‌هامون همین‌جا هستن، یه نسلی که همشون مجبورن همین‌جوری زندگی کنن ولی اگه ما پیشرفت کنیم و از این محیط بیایم بیرون می‌تونیم انتخاب‌های بهتری داشته باشیم تو زندگیمون ...

ج- تداوم فقر و بینوایی

در این بین یافته‌ها نشان می‌دهد، عده‌ی زیادی از افراد نیز هستند که باقی ماندن در چرخه و دور باطل فقر و محرومیت را با توجه به تداوم فقر و نداری تجربه می‌کنند. دسترسی‌نداشتن به شغل دائم، بیکاری فصلی، نبود انگیزه‌ی کار و ... مواردی هستند که تداوم فقر را در بین این افراد برجسته می‌کند؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ در این باره می‌گوید:

این‌جا افغان‌ها سر هر کاری میرن، میرن سر گذر یا اینور و اونور یا تو چوب‌بری. اما بعضی از مردای ایرانی اینجور کارا رو انجام نمیدن. حالا که کوره‌ها از کار افتاده بعضی از مردا (ایرانی) بیرون از کوره کار می‌کنن، اما بعضیا بیکارن و دنبال کار بیرون از کوره نمیرن.

۵-۱-۴- زندگی شبه‌شهری

«زندگی شبه‌شهری» به عنوان چهارمین مقوله‌ی فرعی «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی» است که در این تحقیق در فرایند مقوله‌سازی به‌دست آمده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین در بسیاری مواقع از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی محل زادگاه از یک سو و هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ی میزبان از سوی دیگر تأثیر می‌پذیرد. از این رو «زندگی شبه‌شهری» مفهومی است که در زندگی روزمره‌ی آنها تولید شده که مصداق‌ها و معیارهای ویژه‌ای نظیر غریبگی و ناشناختگی و نبود جاکنندگی محلی دارد.

الف- احساس غریبگی و ناشناختگی

احساس «غریبگی و ناشناختگی» مفهومی است که در روایت‌های تجربه‌ی زندگی روزمره برخی زنان مصاحبه‌شونده شنیده شد. جدا شدن از شبکه‌های سنتی قومی و احساس غریبگی ناشی از آن و جایگزینی شبکه‌های جدید شهری در بسیاری مواقع موجب می‌شود تا زنان مصاحبه‌شونده از زندگی در این مکان احساس رضایت کنند. هرچند ممکن است شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی مکانی آنها را نظارت و کنترل کنند، از نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان دور شدن از شبکه‌های سنتی اولیه و هنجارها و الزامات اجتماعی آن به مراتب پذیرفته‌تر است؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

اگه تو فضای شهرستان خودمون بودیم، باید چادر می‌پوشیم و تنهایی بیرون نمی‌رفتم ولی الان آزادی بیشتری دارم و آدمای شهرستان نیستن که بهم ایراد بگیرن.

علاوه بر این، دسترسی به شهر و برخی امکانات شهری نیز موجب شده تا افراد ضمن مقایسه با امکانات گذشته، زندگی شبه‌شهری را تجربه کنند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

از اینجا خیلی راحت می‌تونم به شهر دسترسی داشته باشم. نیاز نیست حتماً با یه بزرگتر برم، ولی روستای خودمون جایی بود که نسبت به شهر دور بود. باید حتماً با بزرگتر می‌رفتم و برمی‌گشتم زیاد هم نمی‌تونستم به شهر برم. کلاس نمی‌تونستم بروم، اما من اینجا یه مدت خودم باشگاه می‌رفتم، راحت خودم کلاس می‌رفتم. خیلی راحت تردد می‌کنم. کتابخونه میرم؛ ولی تو شهر خودمون نمی‌تونستم این کارا رو بکنم.

یافته‌ها نشان می‌دهد، احساس غریبگی و ناشناختگی برای زنان و دختران جوان محله زمینه‌ساز آزادی‌هایی است که علاقه‌مندی آنها را به فضا و محیط بیشتر می‌کند.

ب- نبود از جاکندگی محلی

این مقوله‌ی فرعی از سه مفهوم «روابط عمیق خویشاوندی و قومی»، «تلاش برای حفظ سنت‌ها و برجسته‌سازی زبان و آداب و رسوم زادگاه» و «میل بازگشت به زادگاه» تشکیل شده است. تحلیل مصاحبه‌ها بیانگر نبود از جاکندگی از محلی است که افراد از آن مهاجرت کرده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۳ در این باره می‌گوید:

ما کلاً اینجا لباس محلی می‌پوشیم.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۹ بیان می‌کند:

اینجا اگر چیزی برای زندگیم احتیاج پیدا کنم می‌خرم وگرنه لباس و کفش و غیره رو از شهر خودمون می‌خرم.

در حقیقت برخی زنان مصاحبه‌شونده تلاش می‌کنند، تا با حفظ لهجه‌ی محلی در تعاملات روزمره، ارتباط با نزدیکان و بستگان‌شان در کوره، پوشیدن لباس محلی، اظهار تمایل برای بازگشت به محل تولد، پخت غذای محلی و مواردی از این قبیل تعلق خود را به محلی که از آن مهاجرت کرده‌اند و نبود از جاکندگی از آن نشان دهند. تا جایی که ترجیح می‌دهند مراسمی نظیر ازدواج را نیز در زادگاه خویش برگزار کنند. برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۱ می‌گوید:

شهر خودمون عروسی می‌گیرم، هیچ‌کس سر (در) کوره عروسی نمی‌گیره، همه میرن شهر خودشون.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، بیشتر زنان مسن تمایل دارند به زادگاه‌شان برگردند و در مقابل این پرسش که «آیا دوست داری به روستای خود برگردی؟» اغلب پاسخ مثبت می‌دادند، اما در عین حال اذعان داشتند که راهی برای بازگشت ندارند^۱. اما زنان جوان تعلق خاطر کمتری به زادگاه‌شان داشتند و انگیزه‌ی کمی برای برگشت داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۱ چنین می‌گوید:

اگر پول داشته باشیم همیشه اون‌جا (شهر خود) بهتره. ... اما بچه‌ها چون اینجا به دنیا اومدن اینجا را دوس دارن.

و یا کد ۱ می‌گوید:

شهر خودمونو دوس داریم، ولی واقعاً اون‌جا چیزی نیست. کار نیست مجبوریم اینجا باشیم.

۲-۵- چالش‌ها و تبعات حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، زندگی حاشیه‌نشینی چالش‌ها و تبعات متعددی برای زندگی زنان داشته است. بر این اساس سه مقوله پس از بررسی و مقایسه کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد که عبارت‌اند از: «احساس ناامنی اجتماعی»، «دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌ها» و «نبود ثبات و زندگی موقتی».

۵-۲-۱- احساس ناامنی اجتماعی

یافته‌ها بیانگر آن است که احساس ناامنی اجتماعی و ترس از بزه‌دیدگی از جمله چالش‌های زندگی روزمره زنان مصاحبه‌شونده است که ارتباط نزدیکی با به‌هم‌ریختگی شهری و حضور افراد غریبه و معتاد در منطقه دارد؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این ارتباط می‌گوید:

اینجا اصلاً امنیت نداره. تو راه مزاحم دخترا و مزاحم مردهای بزرگ هم میشن. اینجا مسیرش خوب نیست، این قسمت محل مسکونی نیست به همین خاطر تا خیابون اصلی یا پیاده میریم یا با آژانس میریم. شبا که اصلاً بیرون نمیایم و تو خونه می‌مونیم. فقط تو بعضی شبای تابستون با چند تا خونواده جمع می‌شیم و با هم می‌ریم پارک و برمی‌گردیم.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۵ درباره‌ی حضور پلیس در منطقه می‌گوید:

اینجا پلیس و پاسگاه نداره و اصلاً امن نیست.

همچنین مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۰ درباره‌ی ترس از بزه‌دیدگی در منطقه می‌گوید:

این جا جای خوبی نیست... برای بچه‌هامون امنیت نداره ... مثلاً شنیدم یه بچه رو، ببرن یا مثلاً ممکنه یه غریبه بیاد اینجا نعره کنه خودش رو، بعد اگه دختری دم در باشه سوارش کنه بره، بچه رو پیداش هم نمی‌کنن. بچه رو اصلاً میبره دیگه نمایاره ... مثلاً دختر من رو ببرن خدایی نکرده، اونی هم که برده جلوی چشم باشه نمی‌دونی کی برده می‌خوای چیکار کنی.

۵-۲-۲- دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی

دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی «یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی در این منطقه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، دسترسی نداشتن به امکاناتی نظیر کلینک‌های سلامت و درمانگاه‌ها، پزشکان متخصص، کلاس‌های آموزشی برای فرزندان، ضعف حمل‌ونقل عمومی و مواردی نظیر این از تبعات زندگی حاشیه‌نشینی برای زنان است که مشکلات و مسائلی را برای ساکنین به وجود آورده است. مصاحبه‌شونده کد ۵ در ارتباط با دوری مسافت مدرسه و عدم امنیت منطقه می‌گوید:

مدرسه بچه‌ها خیلی دوره ... بچه‌هامون مجبورن با سرویس برن مدرسه ... راننده‌اش آشناست، مال همین کوره‌ست ... ولی ماهی ۶۰ تومن برای سرویس باید بدم ...

۵-۲-۳- ثبات نداشتن و زندگی موقتی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، یکی دیگر از چالش‌های زندگی زنان مصاحبه‌شونده «ثبات نداشتن و زندگی موقتی» است. برخی زنان مصاحبه‌شونده - که بیشتر نیز جوان بودند - معتقد بودند زندگی و حضور آنها در این منطقه موقتی است و آنها در اولین فرصت این محل را ترک خواهند کرد. نکته‌ی جالب توجه آنکه زنان مسن نیز اعتقاد داشتند موقتی در این مکان هستند، با این تفاوت که آنها بیشتر بر بازگشت به زادگاه تأکید داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

دوس دارم درس بخونم. شغل خوب داشته باشم که تو جامعه مطرح باشم، اگه ما پیشرفت کنیم، از این محیط بیاییم بیرون می‌تونیم انتخابای بهتری داشته باشیم تو زندگی مون.

در مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد، این مسئله در بسیاری مواقع موجب تعلق نداشتن محله‌ای و بی‌تفاوتی به وضعیت محله در بین ساکنین و به‌ویژه زنان مصاحبه‌شونده شده است.

جدول ۲: توصیف مفاهیم و مقولات

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی
اوقات فراغت - الگوی زندگی خانوادگی - الگوی اشتغال - تحصیلات - سلامت و درمان - تأمین معاش - پوشش - رفتار فردی - امور معنوی و ارزشی - الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی	سبک زندگی حاشیه‌نشینی	
تفکیک نشدن فضاهای خصوصی - دور هم نشینی‌های زنانه - همسایگی مسالمت‌آمیز قومی - دینی	شبکه‌های درهم تنیده‌ی همسایگی	برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی
زندگی خیره‌ای و عادی شدن حاشیه‌نشینی - وابستگی محلی - تداوم فقر و بینوایی	ماندن در چرخه‌ی محرومیت	
احساس غریبگی و ناشناختگی - نبود از جاکندگی محلی	زندگی شبه شهری	
ناامنی منطقه - ترس از بزه‌دیدگی - ترس از ریزه شدن - وجود افراد معتاد و غریبه	احساس ناامنی اجتماعی	
دسترسی نداشتن به پزشکان متخصص - فقدان درمانگاه و کلینیک سلامت - دوری مدارس و نبود کلاس‌های آموزشی - ضعف سیستم حمل و نقل	دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی	چالش‌ها و تبعات حاشیه‌نشینی
تعلق نداشتن محله‌ای - به هم‌ریختگی فضای شهری - بی‌ثباتی در زندگی	ثبات نداشتن و زندگی موقتی	

بحث و نتیجه گیری

پدیده‌ی حاشیه‌نشینی که از پیامدهای انقلاب صنعتی است، یکی از بسترهای بروز آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود. نظر به اینکه زنان بیش از نیمی از جمعیت حاشیه‌نشینان را تشکیل می‌دهند، مطالعه‌ی زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین و درک و توصیفات آنها از گذران زندگی در این مناطق و چالش‌های آن برای شناسایی مسائل و مشکلات ایشان ضروری است. نتایج تحقیق حاضر حاکی است که سبک زندگی خاص زنان حاشیه‌نشین، شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی همسایگی زنان، باقی ماندن زنان در دور فقر و محرومیت و زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین به گونه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است. همچنین نتایج بیانگر آن است که زندگی حاشیه‌ای چالش‌ها و تبعات متعددی برای زنان و دختران به همراه دارد، از جمله احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و ثبات نداشتن و زندگی موقتی.

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که کنش‌های روزمره‌ی زنان در مناطق حاشیه‌ای و تعاملات آنها مبتنی بر شیوه‌ی خاصی از زندگی است که در نهایت به برجسته‌سازی و بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است؛ بنابراین سبک زندگی زنان حاشیه‌نشین - که چگونگی گذران اوقات فراغت، الگوی زندگی خانوادگی، الگوی اشتغال، مبانی دینی و امور معنوی، پوشش، تغذیه، الگوهای رفتاری و تعاملات روزمره، ازدواج، تأمین معاش و... را در بر گرفته - هنجارهای رفتاری و عملکردی ویژه‌ای را برای زنان حاشیه‌نشین برجسته می‌کند.

نکته‌ی دیگر در مورد زندگی زنان حاشیه‌نشین ارتباطات و تعاملات گسترده‌ی آنها با همسایگان و با سایر زنان کوره است که اغلب متأثر از فضای محل سکونت، حیطه‌های مکانی مشترک، تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک مهاجرت و دوری از اقوام و بستگان و مواردی نظیر این است؛ بنابراین وجود فضاهای مشاع و تفکیک‌نشده‌ی فضاهای خصوصی در مناطق حاشیه‌ای، دورهم‌نشینی‌های زنانه در اوقات فراغت و بیکاری و همسایگی مسالمت‌آمیز اقوام و گروه‌های قومی و مذهبی متفاوت باعث ایجاد شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی شده است که به نوعی در بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی نقش ایفا می‌کند.

چمبرز در نظریه‌ی تله محرومیت خود بیان می‌کند که برخی عوامل باعث ایجاد دور باطل فقر و محرومیت می‌شوند (چمبرز، ۱۳۷۷: ۱۴۰). در پژوهش حاضر زندگی خیره‌ای و عادی شدن حاشیه‌نشینی، وابستگی محلی و تداوم فقر و بینوایی از جمله مواردی هستند که سبب می‌شوند زنان حاشیه‌نشین در چرخه محرومیت باقی بمانند و همین دور محرومیت در برجسته‌سازی

فرهنگ حاشیه‌نشینی نقش‌آفرینی می‌کند. نتایج حاکی است که یکی از جنبه‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین، عادی شدن زندگی حاشیه‌ای و خیریه‌ای است. به‌گونه‌ای که تعداد زیادی از افراد ساکن در کوره‌ها به دریافت کمک‌ها و اعانات خیرین وابسته می‌شوند و برخلاف مسائل و مشکلات زندگی حاشیه‌ای به زندگی در این منطقه ادامه می‌دهند. هرچند که گاهی این کمک‌ها بدون برنامه‌ریزی و بررسی نیازهای واقعی ساکنین تأمین می‌شود و یا سرپناه آنها را عادلانه توزیع نمی‌کند. علاوه بر این، تقدیرگرایی زنان حاشیه‌نشین، پیوند با شبکه‌های محلی و ازدواج‌های درون محلی به نوعی وابستگی محلی منجر می‌شوند که تداوم چرخه‌ی محرومیت را برجسته می‌کنند. همچنین عده‌ی زیادی از افراد نیز هستند که باقی ماندن در چرخه و دور باطل فقر و محرومیت را با توجه به تداوم فقر و نداری ناشی از بیکاری و مشکلات شغلی، تجربه می‌کنند.

زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین از دیگر مواردی است که بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی را برجسته می‌کند؛ چراکه زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین از یک سو متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی محل زادگاه و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ و هنجارهای جامعه‌ی میزبان است. غربیگی و ناشناختگی و نبود از جاکندگی محلی مؤلفه‌هایی هستند که بیانگر زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین هستند. نتایج بیانگر آن است که رها شدن از شبکه‌های سنتی قومی و احساس غربیگی ناشی از آن - با وجود جایگزینی شبکه‌های نظارت جدید شهری - در بسیاری مواقع برای زنان حاشیه‌نشین به مراتب پذیرفته‌تر است. همچنین روابط عمیق خویشاوندی و قومی، تلاش برای حفظ سنت‌ها و برجسته‌سازی زبان و آداب و رسوم زادگاه و میل به بازگشت به زادگاه از مصادیق نبود از جاکندگی محلی هستند که زندگی شبه‌شهری را برجسته می‌کنند.

زندگی حاشیه‌نشینی چالش‌ها و آسیب‌های متعددی برای زنان حاشیه‌نشین در بردارد. نتایج پژوهش حاکی است که احساس ناامنی اجتماعی، ترس از بزه‌دیدگی و رבוده شدن از جمله چالش‌های زندگی روزمره زنان مصاحبه‌شونده است که ارتباط نزدیکی با به‌هم‌ریختگی شهری و ناامنی منطقه و حضور افراد معتاد و غریبه در منطقه دارد. دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی نظیر مراکز درمانی و آموزشی و ضعف حمل‌ونقل عمومی نیز از دیگر تبعات زندگی در این منطقه است که سبب بروز مسائل و مشکلات بسیاری از جمله معضلات بهداشتی برای زنان شده است. یکی دیگر از چالش‌های زندگی حاشیه‌نشینی ثبات نداشتن و زندگی موقتی ساکنین این مناطق است که موجب بی‌تعلقی محله‌ای ساکنین به ویژه زنان شده است. نتایج به دست آمده در این مطالعه مؤید تحقیقات پیشین نیز است؛ چنان‌که در مطالعه‌ی نقدی و زارع نیز میزان آسیب‌های اجتماعی مناطق حاشیه‌ای کرمانشاه و همدان (از سوی افراد مورد مطالعه)، بسیار بالا

گزارش شده است (نقدی و زارع، ۱۳۸۹: ۵۵۳). مطابق مطالعه‌ی بیات متغیرهای احساس نابرابری، خدمات شهری، امکانات رفاهی، کنترل اجتماعی و شلوغی محل با آسیب‌ها و جرایم مناطق حاشیه‌نشین شهر تهران رابطه دارند (بیات، ۱۳۹۴: ۱). نتایج تحقیق رضایی و همکارانش نیز بیانگر آن است که بین تعادل اجتماعی، امنیت اجتماعی و گسترش حاشیه‌نشینی رابطه‌ی معکوسی وجود دارد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۷). مطابق پژوهش قاسمی اردهایی و نوبخت نیز فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی از آسیب‌های مناطق حاشیه‌نشین شهر تبریز هستند که ناامنی را ایجاد کردند (قاسمی اردهایی و نوبخت، ۱۳۹۴: ۳۷). همچنین از نتایج تحقیق قزوینه و همکارانش، تبدیل شدن مناطق حاشیه‌ای به پاتوق معتادین است (قزوینه و همکارانش، ۱۳۹۶). پورا احمد و همکارانش نیز از جمله چالش‌ها و مشکلات حاشیه‌نشینی در توسعه‌ی پایدار شهر سقز را پایین بودن دسترسی به خدمات شهری و ضعف تجهیزات و تأسیسات برشمردند (پورا احمد و همکاران، ۱۳۹۲). نقدی و زارع نیز در پژوهش خود میزان رضایت از وضعیت بهداشتی حاشیه‌های شهرهای همدان و کرمانشاه را پایین گزارش کرده‌اند (نقدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). همچنین نتایج پژوهش مطالعه‌ی داس و همکارانش و بنت لطیف و همکارانش بیانگر مشکلات بهداشتی در مناطق حاشیه‌ای است (Das & et al., 2016: 73) (Binte Latife & et al, 2017: 1887). اسماعیلی و امیدی نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اضطراب دائمی به دلیل نبود مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره‌ی چگونگی رفتار با این مناطق و ساکنان آنها همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه می‌دارد (اسماعیلی و امیدی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

در نهایت با توجه به یافته‌های پژوهش در راستای کاهش چالش‌ها و مشکلات زنان و دختران حاشیه‌نشین و کاهش این پدیده مواردی پیشنهاد می‌شود:

- اگرچه سازمان آموزش و پرورش متولی امر آموزش در کشور است، می‌توان با هدایت ظرفیت‌های مردمی و گروه‌های داوطلب وضعیت آموزشی و تربیتی زنان و دختران را با برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت بهبود بخشید.

- با مخاطب قرار دادن زنان و دختران حاشیه‌نشین در طرح‌های توانمندسازی، می‌توان از ظرفیت آنان در راستای بهبود اوضاع ساکنان و حل مسائل خودشان استفاده کرد.

- به دلیل ارتباط مستمر زنان با محله، کالبد بیمار محلات باعث روان‌نژندی زنان می‌شود؛ بنابراین بهسازی کالبدی و فیزیکی محله در رونق اقتصادی، بهداشتی و دل‌بستگی اهالی به محیط و حتی کاهش خشونت و ندالیزم در این مناطق تأثیرگذار است.

- شایسته است سازوکاری برای ساماندهی کمک‌های خیرین در این مناطق تدبیر شود و اعانات با برنامه‌ریزی و بررسی نیازهای واقعی ساکنین به منظور تأمین سلامتی آنها تهیه و توزیع شود.

- زنان و دختران حاشیه‌نشین به دلیل ضعف سیستم حمل و نقل عمومی و ناامنی منطقه، برای تحصیل، تفریح، خرید و یا کار، با سرویس و یا آژانس به مناطق مرکزی شهر رفت و آمد می‌کنند. بنابراین بخش زیادی از درآمد آنها صرف هزینه رفت و آمد می‌شود و همین مسئله باعث می‌شود آنها به منظور مدیریت هزینه‌ها نیازهای آموزشی، بهداشتی و ... خود را در اولویت‌های بعدی قرار دهند و یا آنها را حذف کنند. لذا ارتقاء سیستم حمل و نقل عمومی نقش مهمی در کاهش این معضلات خواهد داشت.

- به منظور کاهش احساس ناامنی اجتماعی و ترس از بزه‌دیدگی زنان در این مناطق، دولت می‌بایست با تدابیری چون افزایش حضور پلیس در منطقه و افزایش نور منطقه در شب زمینه ارتکاب جرم را کاهش دهد.

- از آنجا که یکی از دلایل گسترش حاشیه‌نشینی، افزایش قیمت و اجاره بهای مسکن است؛ شهرداری‌ها به عنوان نهادی مکمل می‌توانند ضمن جلوگیری از جزیره‌ای و دوقطبی شدن شهر مانع بروز پدیده‌ی حاشیه‌نشینی شوند.

- با توجه به اینکه اغلب حاشیه‌نشینان افراد بی‌بضاعت و یا کم‌بضاعتی هستند که فاقد امکانات لازم برای اشتغال در زادگاهشان هستند؛ پیشنهاد می‌شود مسئولین امر با واگذاری زمین به آنها از طریق پرداخت وام‌های طولانی مدت و آموزش آنها برای کسب مهارت فنی و تخصصی و اعطای تسهیلات ویژه برای راه‌اندازی مراکز تولیدی اعم از پرورش دام، طیور، قالببافی و ...؛ و ایجاد روحیه‌ی کارآفرینی در آنان، زمینه‌ی اشتغال آنها و مهاجرت معکوس به زادگاهشان را فراهم نمایند.

منابع

- ◀ اسماعیلی، رضا و مهدی امیدی، (۱۳۹۱). «بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه پدیدار شناسانه»، *مطالعات شهری*، سال ۲، ش ۳.
- ◀ آقای، هادی، (۱۳۹۵). *حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی*، تهران: سخنوران.
- ◀ امامی سیگارودی، عبدالحسین و همکاران، (۱۳۹۱). «روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدار شناسی»، *پرستاری و مامایی جامع نگر*، سال ۲۲، ش ۶۸.
- ◀ بهمنی، سجاد و همکاران، (۱۳۹۷). «مرور نظام‌مند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶)»، *رفاه اجتماعی*، سال ۱۸، ش ۷.
- ◀ بیات، بهرام، (۱۳۹۴). «تحلیل آسیب‌ها و جرایم مناطق حاشیه‌نشینی شهر تهران»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره ۶، ش ۴۳.
- ◀ پوراحمد، احمد و همکاران، (۱۳۹۲). «حاشیه‌نشینی به عنوان چالشی در توسعه پایدار شهری»، *نخستین همایش ملی مدیریت یکپارچه شهری و نقش آن در توسعه پایدار*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج.
- ◀ چمبرز، ریچارد، (۱۳۷۷). *توسعه روستایی و اولویت بخشی به فقرا*، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ خاکپور، براتعلی، (۱۳۹۴). «سرمایه اجتماعی، توانمندسازی زنان حاشیه‌نشین و بازار کار شهری مطالعه موردی: جامعه زنان محلات اسکان غیر رسمی تبریز»، *جغرافیا و توسعه فضای شهری*، سال ۲، ش ۱.
- ◀ خلیلوند، کلثوم، (۱۳۹۰). *حاشیه‌نشینی و فرآیند شکل‌گیری آن در ایران*، ایلام: جوهر حیات.
- ◀ رایبگتن، ارل و مارتین واینبرگ، (۱۳۹۵). *بررسی رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه‌ی رحمت‌اله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ رضایی، میثم و همکاران، (۱۳۹۵). «ارزیابی و تحلیل ابعاد اجتماعی حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها (مطالعه موردی: محلات حاشیه‌نشین شیراز)»، *جغرافیایی سرزمین*، دوره ۱۳، شماره ۵۲.
- ◀ زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۷۱). *مهاجرت*، تهران: سمت.
- ◀ شیخی، محمد، (۱۳۸۲). *سکونتگاه‌های خودرو، گذر از حاشیه‌نشینی به الگویی از سکونتگاه‌های پیرامون کلان‌شهرهای ایران*، مجموعه مقالات حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، زینب جهاندار لاشکی و عبدالحسین کلانتری، (۱۳۹۹). «واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲، ش ۸۷.
- ◀ عبری، موسی و سارا بقایی، (۱۳۹۳). «ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان)»، *توسعه روستایی*، دوره ۶، ش ۲.

- ◀ قاسمی اردهبایی، علی و رضا نوبخت، (۱۳۹۴). «حاشیه‌نشین و احساس امنیت، مطالعه جوانان حاشیه‌نشین شهر تبریز»، فصلنامه جمعیت، سال ۲۲، ش ۹۱ و ۹۲.
- ◀ قزوینه، ژیلا و سیدغلامرضا حسینی، (۱۳۹۶). «پیامدهای اجتماعی عدم توسعه شهری بر خانواده‌های محلات حاشیه‌نشین (مطالعه موردی زنان محله حکمت آباد کرمانشاه)»، سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی جامعه‌شناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، شیراز: موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
- ◀ کارگر، بهمن، (۱۳۹۰). شهر، حاشیه و امنیت اجتماعی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمودیان، حسین و همکاران، (۱۳۸۸). «زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۷، ش ۴.
- ◀ مور، استفن، (۱۳۷۶). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ◀ مؤمنی‌راد و همکاران، (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، اندازه‌گیری تربیتی، سال ۴، ش ۱۴.
- ◀ نقدی، اسداله و صادق زارع، (۱۳۸۹). «مدیریت مسائل اجتماعی: مطالعه تطبیقی مسائل زنان حاشیه‌نشین به منظور مدیریت آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال ششم، شماره ۴.
- ◀ ——— (۱۳۹۰). «الگوی زیست حاشیه، تهدیدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری»، مطالعات شهری، سال ۱، ش ۱.
- ◀ ——— (۱۳۹۲). «مطالعه نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی زنان حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: شهرک سعدی شیراز)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)، دوره ۳، ش ۹.
- ◀ واعظ زاده، ساجده و علی اباسه، (۱۳۹۵). «زنان حاشیه‌نشین و بازتولید خشونت در روابط اجتماعی»، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران، شهرداری تهران.
- ◀ هادی‌زاده بزاز، مریم، (۱۳۸۴). *حاشیه‌نشین و راهکارهای ساماندهی آن در جهان*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

► Binte Latif Mahmuda. Irin Anjuman. Ferdous Jannatul, (2016) . "Socio-economic and health status of slum dwellers of the Kalyanpur slum in Dhaka city", *Bangladesh Journal of Scientific Research*. Volume 29, Issue 1.

► Das Saudamini, Mitra Arup, Kumar Rajnish, (2017). *Do neighbourhood facilities matter for slum housing? Evidence from Indian slum clusters*. *Urban Studies* , Volume 54, Issue 8.

- ▶ Hazarika, Indrajit. (2010). “*Women’s Reproductive Health in Slum Populations In India*”: Evidence from NFHS -3, *Journal of Urban Health: Bulletin of the New York Academy of Medicine*. Volume 87, Issue 2.
- ▶ Sheuya shaaban, (2008). *Improving The Health And Lives Of People Living In Slums* . *Annals of the New York Academy of Sciences*. Volume 1136, Issue 1.